

آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه «جمیل صدقی الزهاوی»

حسین ناظری^۱

معصومه محمودآبادی^۲

چکیده

اشعار سیاسی- اجتماعی به عنوان یکی از نیرومندترین و زنده‌ترین جریان‌های ادبی معاصر عرب به شمار می‌رود. و بویژه در عراق، در پی افزایش ظلم و ستم حکومت‌ها و استعمارگران با هدف مبارزه در مقابل استبداد و به امید بر طرف شدن ریشه‌ها و عوامل نابسامانی‌های اجتماعی شکل گرفت. این اشعار آینه تمام نمای دردها و رنج‌ها، پیکار و پایداری، آزادی و بیانگر معضلات اجتماعی اقشار مختلف جوامع بشری است که شاعران زیادی از جمله جمیل صدقی زهاوی، منادیان حقیقی آن به شمار می‌آیند.

جمیل صدقی زهاوی شاعر بزرگ عراق از پیشگامان نهضت در عراق به شمار می‌رود. به سبب آزادی فکری و پیشگامی در اقدامات مترقیانه، زندگی پریشانی داشت موجب سوءظن حکومت عثمانی و خشم مردم نسبت به او گردید. او پرچم علم آموزی را در جامعه خود برافراشت و در راه آزاد نمودن زن از سنت‌ها و قید و بندهای موجود در جامعه تلاش‌های فراوانی نمود و در این راه با مقاومت‌ها و انتقادهای فراوانی روبرو شد، ولی به مبارزه خویش ادامه داد و عقاید خود را شجاعانه و بدون هیچ تردیدی بیان نمود. در این نوشتار ابتدا شرح زندگی او، سپس به آسیب‌هایی که می‌تواند تاروپود یک جامعه را از هم بگسلد و زهاوی هم به آن اشاره کرده، پرداخته شده است. و سعی شده تا آرا و اندیشه‌های سیاسی اجتماعی او را از خلال اشعار دیوانش استخراج، دسته‌بندی و در نهایت بررسی کرده، و جهت‌گیری‌های فکری در آن را تا حد امکان مشخص نماید.

کلید واژه‌ها: جمیل صدقی الزهاوی، آسیب‌های اجتماعی، زن، آموزش.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: hosein_nazeri@yahoo.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد.

مقدمه

در دوره عثمانی به دلیل اداره نادرست مملکت، نا آرامی در کشور، عقب ماندگی اجتماعی، اقتصادی و فکری، سیطره روح فردی و نظام قبیله‌ای، شعر نیز دچار آشفتگی شده بود. در این شرایط بود که افرادی بیدار دل در عراق به پا خاستند. این حرکت در شعر نیز تأثیر گذار بود و آن را از گرایشات فردی و منافع شخصی به سوی تفکر در زندگی و پرداختن به مشکلات جامعه سوق داد. شاعران از مدح و رثا دست کشیدند و درباره موضوعات جدیدی که از حوادث روز ناشی می‌شد شعر سرودند و ظلم و بی‌عدالتی حکوت حمیدی را محکوم کردند، والیان را مورد هجوم قرار دادند، مردم را به سوی رهایی از یوغ واپس گرایی و بندگی سنت‌ها فرا خواندند، با تعصب و کوته اندیشی مبارزه کردند، حقوق زن را خواستار شدند، علیه اختلافات طبقاتی قیام کردند و عدالت اجتماعی را هدف خود قرار دادند. بدین ترتیب مرحله جدیدی از شعر عراق پدید آمد که در شعر افرادی چون «جمیل صدقی الزهاوی» تجلی یافت. (ابوسعبد، ۱۹۵۹، ص ۵)

جمیل صدقی زهاوی معروف به شاعر عراق در خانواده‌ای فرهیخته در بغداد به دنیا آمد. مورخین در تاریخ میلاد وی اختلاف نظر دارند دکتر محمد السوربونی می‌گوید: «زهاوی در بغداد در سال ۱۲۸۱ هجری به دنیا آمد.» (محمد صبری، ۱۹۱۲، ۲۳/۲). حمایت از طبقات محروم جامعه و تأیید اندیشه‌ای مارکسیستی و سوسیالیستی از مهمترین مضامین اشعار «جمیل صدقی الزهاوی» است. این قصاید از نظر فنی در اسلوبی محکم، همراه با تصاویر زنده و پویا و پر تحرک و شیرین، و لهجه‌های خطابی سروده است که باعث شده تأثیر قابل توجهی بر مخاطب داشته باشد. فقر و عقب ماندگی جامعه، شاعر را آزرده خاطر می‌کرد و آثار این رنجش، بازتاب عمیقی در شعر و ادبیات وی داشت. زهاوی برای برانگیختن احساسات مردم شعر می‌گفت، بنابراین شعر او رنگ و بوی خطابی داشت. قصاید سیاسی شاعر نیز خود گویای بسیاری از واقعیت‌هاست که از یک سو بر تاریخ سیاسی معاصر عراق دلالت دارد و از سوی دیگر نشان دهنده شخصیت و افکار و نظریات سیاسی خود شاعر است. این قصاید در رشد

آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه «جمیل صدقی الزهاوی»

ویداری آگاهی عمومی ملت عراق مؤثر بود و آنها را برای تلاش در راه آزادی و وطنشان دعوت می‌کرد.

هرکس شعر زهاوی را بخواند شخصیت او را درمی‌یابد، زیرا شعر زهاوی تصویری از هیجانات درونی و گرایش‌های مختلف اوست. او اهل تأمل و تحقیق بود و به سبب اغراق در این زمینه نسبت به مردم روزگار و به خصوص هموطنانش بدبین شد. شعر او، گویای گرایش‌های آزادیخواهانه فکری، سیاسی و... است که در آن روزها رفته رفته در میان ملت عراق رشد می‌کرد. اما این اشعار به سبک قدیم و در همان قالب‌های کهن سروده می‌شد و در شکل ظاهری، نو آوری و ابتکاری در آن به چشم نمی‌خورد. به سبب آزادی فکری و پیشگامی در اعتراض به وضعیت اسفناک جامعه زندگی پریشانی داشت و موجب سوءظن حکومت عثمانی و خشم مردم نسبت به او گردید. از زهاوی آثار متعددی بر جای مانده است که برخی از آنها عبارتند از: کتاب «الکائنات»، «المُجمل مما أرى» و نیز در شعر به نام‌های: «الکلم المنظوم»، «رباعیات الزهاوی»، دیوان اشعار و غیره. (الفاخوری، ۱۳۸۳، ص ۷۲۸)

پیشینه تحقیق

درمورد جمیل صدقی الزهاوی مطالب اندکی منتشر شده که این مطالب هم پیرامون زندگی و شخصیت و آثار وی می‌باشد. وی تعهد به مسائل اجتماعی و بیان آسیب‌هایی که جامعه را در معرض خطر قرار می‌دهد سرلوحه مضامین شعری خود قرار می‌دهد و نغمه‌هایی را در راستای مفاهیم اجتماعی و حل مشکلات جامعه می‌سراید. به رغم اهمیت و ارزش موضوع اساساً پژوهش خاصی که مستقیماً پاسخگوی مسأله مورد بررسی ما باشد، انجام نشده است و به نظر می‌رسد که موضوع مورد بحث نتوانسته ورودی جدی و معناداری در پژوهش‌های مرتبط و مختلف داشته باشد. بر طبق بررسی‌های انجام شده با مقاله‌ای تحت عنوان زن در دیدگاه جمیل صدقی الزهاوی نوشته دکتر محمدجعفر ورزی (سرگروه دبیران عربی استان اصفهان) برمی‌خوریم که این نوشته فقط به یکی از مسائل مورد بحث در این پژوهش پرداخته است.

حوادث سیاسی اوایل قرن بیستم، تأثیر زیادی در زندگی روزمره و احساسات مردم داشت. مردم عراق احساس می‌کردند که کرامتشان از بین رفته و امیدشان بر باد رفته است. در چنین شرایطی، طبیعی بود که گرایش ملت به سمت مسائل سیاسی باشد تا راهی برای نجات خود پیدا کنند. در نتیجه جنبه‌های دیگر زندگی اجتماعی تا حدودی فراموش شده بود.

مشکلات اجتماعی عراق، با مشکلات دیگر کشورهای عقب مانده، تفاوت چندانی نداشت استبداد، استعمار، فقر، جهل، عدم اهتمام به شخصیت زن و... تأثیر زیادی در عقب ماندگی اجتماعی این کشور داشته است.

زهاوی در مقابل این آسیب‌ها که تاروپود جامعه‌اش را از هم می‌گسست، نمی‌توانست خاموش بماند در این پژوهش به این آسیب‌ها از دیدگاه وی پرداخته شده است که عبارتند از:

عدم آزادی

یکی از بارزترین مواردی که موضوع اصلی شعر شاعران معاصر است، ستایش آزادی، دعوت به آن و تشویق به رهایی و خلاص از هر قید و بندی است که جامعه را از پیشرفت باز داشته و مانع آزادی عمل شده است. با توجه به حوادثی که دنیای عرب در دو قرن اخیر شاهد آن بوده از جمله جنگ و خونریزی، استعمار و استبداد و دیکتاتوری سران که بر دست سرزمین‌های عربی زنجیر و بر دهانشان مهر خاموشی زده بود، شاعران را بر آن داشت تا مردم را از فضای سرشار از خفقان و تاریکی بیرون کشیده و آنان را از حقوقشان آگاه کنند سپس علم آزادی را برافراشتند، برخی با دعوت مردم به ایجاد تغییر در وضع موجود، آنان را بر ضد ظلم می‌شورانیدند؛ قسمتی از قصاید آنان در یادآوری خاطرات گذشته و آزادی‌های بر باد رفته است و برخی از خستگی تلاش بی‌حاصل در راه پیروزی و آزادی دم می‌زنند. و هرگاه قهر و ظلم سیاسی اوج می‌گیرد و آزادی مردم در هر زمینه‌ای سلب گردد، شاعران به شیوه‌ها و

آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه «جمیل صدقی الزهاوی»

راه‌های ویژه‌ای متمسک می‌شوند تا از آن طریق به گونه‌ای غیرمستقیم پرده از افکار و اندیشه‌هایشان بردارند.

ملت عراق در طول دوران زندگی خود، به خاطر استعمار انگلیسی-آمریکایی و هم‌چنین اختناق شدید سیاسی حاکم در دوران حزب بعث تاکنون طعم شیرین آزادی را نچشیده است. در میان این ملت غالباً شاعران با اشعار و افکار خود عزم و ارادهٔ مردم را به حرکت وا می‌داشتند. آنها علاوه بر آزادی وطن، خواهان آزادی فکر و اندیشه بودند و عقیده داشتند، تمام موانعی که سد راه فکر آزاد و روشن می‌شود، باید از سر راه برداشته شود و گاه آزادی اندیشه را مبنا و اساس دیگر آزادی‌ها می‌دانستند. وی به عوامل مؤثر بر ایجاد عدم آزادی در یک جامعه اشاره می‌کند که عبارتند از:

(الف) استعمار

تغییرات و دگرگونی‌های به وجود آمده در سطح جهان باعث شد تا شعرا بینش سیاسی و ملی هم‌وطنان خویش را بالا برده و آنان را نسبت به مسائل اطراف خود آگاه نمایند و دعوت به آزادی، اتحاد و تقویت روح ملی در میان عرب‌ها از جمله مسائلی است که شعرا به آن توجه کردند. پژواک حوادث سیاسی، اجتماعی در شعر شعرای عراق به یک اندازه نبود. برخی از آنان همچون «رصافی»، «جواهری»، «زهاوی»، «بحرالعلوم» و «کاظمی» قصاید فراوانی را در اغلب موضوعات و حوادث سیاسی سرودند. بعضی نیز همچون «صافی نجفی» و برادران «شیبی» کمتر این مسائل را مورد توجه قرار دادند (الواعظ، ۱۹۷۴، ص ۳۳۴)

دعوت به اتحاد و همدلی شعار نخستین فریاد شعرای معاصر در مبارزات سیاسی خود علیه استعمار است. در اهمیت این شعار همین بس است که در مقابل شعار معروف استعمار «تفرقه بینداز و حکومت کن»، شعرا نخست به جایگاه این مهم در جامعه واقف هستند که تنها در سایه اتحاد و همدلی می‌توان به مبارزه با استعمار پرداخت.

نقد ادب معاصر عربی

البته شعرا در بیان این معنا و القای آن به افراد جامعه از شیوه‌های مختلفی استفاده کردند گاهی این دعوت همراه با بیان فوائد وحدت صورت می‌گیرد. همچنانکه «جمیل صدقی الزهاوی» می‌گوید:

نَمَشِي عَلَى ضَوْئِهِ فِي لَيْلِنَا دَاجٍ نَفْدِيكَ مِنْ كَوَكِبٍ لِلرُّشْدِ وَهَاجٍ
فَإِنَّهُ لِلتَّرْقُوعِ خَيْرٌ مِنْهَاجٍ بِالِاتِّحَادِ أَعْتَصِمُ إِنْ كُنْتُ مَعْتَصِماً،
(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۷۴)

«فدای تو می‌سازیم (ای وطن) ستاره فروزان هدایت را و در شب تاریکمان در نور آن راه می‌رویم.»

اگر پایبند هستی به ریسمان اتحاد چنگ بزنی همانا اتحاد بهترین چراغ هدایت برای پیشرفت است.»

اما زهاوی که از بزرگترین شاعران این دوره به حساب می‌آید در ابتدای کار به تمجید از انگلیس و سیاست آنها می‌پردازد. زهاوی از دسته شاعرانی است که انگلیس را بهتر از ترک‌ها می‌داند. از همین جهت آنها را مظهر خیر و پیشرفت جامعه عراق می‌داند. البته که تعداد این شاعران بسیار اندک است و بسیاری از آنان در ادامه با مشخص شدن چهره واقعی انگلیس دست از تمجید از آن برداشتند و به تقبیح سیاست‌هایش پرداختند:

وَجَدْتُ الْانْكَلِيزَ اُولَى اِحْتِشَامٍ اُبَاهُ الضَّمِيمِ حِفَاظَ الذَّمَامِ
فَصَادَقَهُمْ تَجَدَّ اخْلَاقُ صَدَقٍ لَهُمْ وَ الصَّدَقُ مِنْ شِيمِ الْكِرَامِ
إِذَا بِهِمُ احْتِمَى الْمَذْعُورُ يَوْمًا رَأَى مِنْهُمْ لَهُ اَقْوَى مِحَامِ
وَ بَاتَ عَلَى فِرَاشِ الْاَمْنِ خَلُوعًا وَ نَامَتْ عَيْنُهُ اَهْنَا مَنَامِ

«انگلیس را از نخستین بزرگان یافتم که از ظلم دوری می‌کنند و بر عهد و پیمان خود پایبندند.»

«پس با آنان دوستی کن، اخلاق دوستی را در آنان خواهی یافت که دوستی از اخلاق بزرگان است.»

«هرگاه که فردی هراسان به آنها پناه برده است آنها را قوی‌ترین حامیان یافته است.»

آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه «جمیل صدقی الزهاوی»

«و این فرد بر بستر امنیت خوابیده است و بهترین خواب بر دیدگانش آمده است»
او در ادامه سبب علاقه اش به انگلیس را عدل آنها، از بین بردن ظلم و سیاست
حکیمانه آنان برای از بین بردن مشکلات می‌داند:

أحبّ الانكليز و أصطفیهم	لمرضى الإخاء من الأنام
جلوا فى الملكِ ظلمة كلِّ ظالمٍ	بعدلٍ ضاء كالقدر التمام
و دكّوا بالسياسة كلَّ صعبٍ	و خاضوا بحره والبحر طامى
فقد ساسوا الورى بمضاء رأى	له فى المعضلات شبا الحسام
بلادهم سمّت علماً فكانت	جمال الأرض فى حسن النظام

(مقدسی، ۱۹۷۱، صص ۲۲۳-۲۱۸)

«انگلیس را به خاطر رضایتی که از برادری آنان از بین مردم دارم دوست دارم و بر
می‌گزینم»

«در مملکتشان با عدلی درخشان همچون ماه تمام، ظلمی بر جای نگذاشتند»
«با سیاست هر مشکلی را حل کردند و بر دریای مشکلات در حالیکه متلاطم بود
چیره شدند»

«با اندیشه درستشان بر مردم رهبری کردند، اندیشه ای که در مشکلات مانند لبه
شمشیر عمل می‌کند»

«کشورشان به عنوان علمی در بین سایر کشورها قرار گرفت و در سازماندهی
درست در دنیا یگانه گشت»

اما زهاوی که به مانند سایر هم قطاران خود، که گفتیم تعدادشان اندک بودند با
گذشت زمان به سیاست‌های استعماری انگلیس پی برد و اینگونه سیاست‌های متناقض
آنها را به باد سخره گرفت:

قالوا لنا اختاروا و ما فى الأمرِ أعطونا الخيارا

قالوا استقلوا ثم سدّوا الصحف و اعتقلوا الأحرارا

نقد ادب معاصر عربی

إِنَّ السِّيَاسَةَ فِي أَقْطَارِهَا تُبَدِي أِزْوَارًا

أُرْسِلُ إِلَى أَجْوَانِهَا نَظْرًا تَرَى النَّقْعَ الْمُثَارَا

(الواعظ، ۱۹۷۴، ص ۲۰۱)

«به ما گفتند که خودتان انتخاب کنید ولی در عمل اختیاری به ما ندادند. گفتند که

مستقل شوید و سپس روزنامه‌ها را بستند و مردم را اسیر کردند»

«سیاست در سرزمین‌های آنها دروغ و مکر است، به آسمان (مستعمراتشان)

بنگر تا غبار برخواستن را ببینی»

او از مردمش می‌خواهد که غل و زنجیری که در پاهایشان است را در هم شکنند و

به این وضعیت که در آن اجنبی سیر است و خود مردم عراق در گرسنگی به سر

می‌برند پایان دهند:

يَا قَوْمُ فَكُونُوا عَنْكُمْ الْأَصْفَادَ أَنْكُمْ أُسَارِي

شَبَعِ الدَّخِيلُ وَأَنْكُمْ تَشْكُونَ فِي الْوَطَنِ السُّعَارَا

(الواعظ، ۱۹۷۴، ص ۲۰۱)

«ای مردم! زنجیرها (که بر پاهایتان است) را پاره کنید، شما اسیرید، اجنبی سیر است

در حالیکه شما در کشور خودتان از گرسنگی شدید رنج می‌برید»

او نتوانست در برابر ظلم آنان سکوت کند و اینچنین آرزو کرد: (عزالدین، ۱۹۶۵،

ص ۱۳۸)

يَا أَيُّدِي الظُّلْمِ شَلَىٰ وَ يَا بِلَادُ اسْتَقْلَىٰ

وَ يَا رَجَاءَ تَعَزَزِ وَ يَا مَصَاعِبُ ذُلَىٰ

لَيْسَ الْحَيَاةُ بَعَزِزِ مِثْلَ الْحَيَاةِ بِذُلِ

قَدْ جَاءَ يَوْمٌ بِأَيْدِي فِيهِ أَكْسَرُ غُلَىٰ

إِنَّ الْقَلْبُوبَ مِنَ الْغِيَىٰ ظِ كَالْمَرَا جِلِّ تَغْلَىٰ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۹۵)

«ای دستان ظلم فلج شوید و ای کشور مستقل شو»

آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه «جمیل صدقی الزهاوی»

«و ای امید جلوه گر شو و ای مشکلات خوار شو»

«زندگی با عزت مانند زندگی با ذلت نیست»

«روزی آمده که در آن با دستانم غل و زنجیرم را پاره می‌کنم»

«براستی که دل‌ها از شدت خشم مانند دیگ می‌جوشند»

(ب) استبداد

قضیه سلطه عثمانی‌ها و بیدادگری‌های آنها از جمله قضایای مهمی است که گرایش سیاسی شعر معاصر را پر شاخ و برگ نموده است. اگرچه اغلب شعرا در برخورد این مسأله محتاطانه عمل کردند ولی جرأت و جسارت زهاوی طلایه‌دار این میدان بسیار در خور تقدیر است. بازتاب این قضیه در شعر «زهاوی» برجسته‌تر است. او بار دیگر پس از استقرار حکومت در عراق این مسأله را تکرار کرد. «زهاوی» حتی آرا و اندیشه‌های خود را در خصوص این مسأله در کتاب «المجمل مما اری» گردآوری کرده است. ویژگی‌های حکومت جمهوری از نظر او در چند بیت زیر خلاصه می‌شود:

و حکومتُ البُلدانِ جُمهوریةٌ ما إن تُطیعَ لِمُفردِ سُلطاننا
فهُناکَ یَتَّخِذُ السَّلامُ بِطَبَعِهِ بَینَ الأَنامِ عَنِ الحُرُوبِ مَکاناً
و هَناکَ تَشْتَهَرُ العِداةُ بَینَهُم و تَعُمُّ حَتَّى تَشْمُلُ الحَیَوانا

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۶۵)

«حکومت کشورهای جمهوری مطیع قدرت یک فرد نیست.

پس در اینجا صلح به میل خود در میان مردم در قبال جنگ‌ها جایی را اتخاذ می‌نماید.

در اینجا عدالت در بین آنها مشهور می‌شود و عمومیت می‌یابد تا جایی که حیوانات را نیز شامل می‌شود.»

همانطور که اشاره شد از معدود مسائلی که کمتر مورد توجه شعرای آن دوره قرار گرفته است، قانون‌گرایی است. اگر چه شاعرانی چون: «زهاوی»، «رصافی»، «محمود الملاح» و «علی‌المکشوف» به این مسأله پرداختند و خواهان وضع قانون و اجرای آن در عراق شدند، ولی هیچ یک از آنان در مورد اصول آن بحث نکردند، برای مثال

نقد ادب معاصر عربی

«زهاوی» در قصیده‌ای، ضمن تمسخر کردن حکومت وقت و تشکیلات آن، خواهان اجرای قانون می‌شود. ولی از مبادی و اصول آن سخنی به میان نمی‌آورد.

عِلْمٌ وَ دُسْتُورٌ وَ مَجْلِسُ أُمَّةٍ كُلُّ عَنِّ الْمَعْنَى الصَّحِيحِ مُحَرَّفٌ
أَسْمَاءُ لَيْسَ لَنَا سِوَى لِفَاظِهَا أَمَّا مَعَانِيهَا فَلَيْسَتْ تُعْرَفُ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۱۶۸)

«دانش و قانون اساسی و مجلس ملت تماماً از معنای صحیح خود منحرفند.

نام‌هایی که فقط الفاظ آنها متعلق به ما است و معانی آنها شناخته نمی‌شود.»

جمیل صدقی الزهاوی اشعاری را می‌سراید که بیانگر اعتراضش به حاکمان و

سیاستمداران بود:

انَّ الذی ساسَ قوماً وَ هُوَ یَجْهَلُهُم أَعْمَى یَقُودُ بظَهْرِ الوَعْرِ عُمیانَا
قالوا سَیُقبَلُ یومٌ فیهِ مَسْعَدَةٌ فقلْتُ أیمانَ ذاکَ الیومِ أیمانَا

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۶۴)

همانا کسی که قومی را تربیت کند که نمی‌شناسد مانند نابینایی است که در راههای

سنگلاخ نابینایان را راهنمایی می‌کند

گفتند روزی خواهد آمد که سراسر سعادت و خوش یمنی است. گفتیم: آن روز کی

است؟ براستی کی است؟

و همچنین دردمندان می‌سراید:

لَهْفٌ نَفْسِی عَلٰی رُفَاتِ شَبَابٍ طحنتهم طحنَ الرَحَى النَّائِبَاتُ
لو سَأَلْتُ الرُّفَاتَ مَا ذَا دَهَاهُ لاشتکی مِن ظلمِ الوُلَاةِ الرُّفَاتُ
فوقَ وَجهِ البیضِ الحسانِ سَطُورُ کتبت بالدموعِ فیها شِکَاةُ
وَهَبَ اللهُ للرعايا حُقُوقاً غَصَبتها مِن الرعايا الوُلَاةُ
ارهبوکم ذلاً وَأَنْتُمْ سَکُوتُ أینَ أینَ الاحرارُ أینَ الأَبَاةُ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۸۶)

آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه «جمیل صدقی الزهاوی»

افسوس بر نفسم به خاطر جوانانی که مصیبت‌ها همچون سنگ آسیاب آنها را آرد
و نابود کرد.

اگر از استخوانهای پوسیده سوال کنی چه چیزی شما را نابود کرد از ظلم و ستم
والیان شکایت می‌کنند.

بر بالای پیشانی زیبارویان سطرهایی وجود دارد که شکوه‌ها را با اشک بر روی آن
نوشته است.

خداوند برای رعیت حق و حقوقی را بخشیده است که والیان آن را از رعیت غصب
کردند.

شما را با ذلت و خواری نابود کردند و شما ساکت ماندید کجایند آزادگان و تسلیم
ناپذیران.

گویی دیدن مناظری که اسب‌داد و ظلم والیان را به تصویر می‌کشد برای زهاوی فابل
تحمل نیست:

يَعِزُّ عَلَى عَيْنِي أَنْ تَنْظُرَا إِلَيَّ بِلَادِ تَسُوسِ النَّاسِ فِيهَا قُرُودُهُا

يَعِزُّ عَلَى عَيْنِي أَنْ تَرِيَا بِيهَا شَبَاباً مِنَ الْإِحْرَارِ صُفْرُ أَخْدُودِهَا

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۸۴)

بر چشمان من سنگین است که ببینند سرزمین‌هایی که میمون‌ها بر آن ریاست
می‌کنند

بر چشمان من سنگین است که ببینند در کشورشان جوانان آزاده‌ای است که
چهره‌ها یشان زرد است.

عدم توجه به علم و آموزش

علم همان راه نجات است و زندگی اجتماعی در سایه جهل و اوهام شکوفا
نمی‌شود و زندگی سعادت‌مندانه با کوری و عقب‌ماندگی حاصل نمی‌شود، شوق در
گذشته مرکز روشنی عالم بوده و چه شده که امروز در اوهام گام برمی‌دارد و به غرب

نقد ادب معاصر عربی

نگاه می‌کند، نگاه ذلیلی که قادر به حرکت نیست. اینها به خاطر جهل و نادانی است و جهل بیماری کشنده‌ای است.

طلوع خوش سیمای قرن بیستم با زرق و برقهایش بر جهان غرب، تعجب فرزندگان و روشنفکران عرب را برانگیخت و آنان را برای یافتن علت پیشرفت ترغیب و تشویق نمود. آنان که ملت خود را پس از سال‌ها سروری اکنون درمانده و بیچاره می‌دیدند، تنها راه فرار از این بیچارگی را در مبارزه با جهل و فراگیری علم و دانش دیدند. به جرأت می‌توان گفت در زیر سایه ی علم و آگاهی امکان حل مشکلات و رفع آسیب‌های اجتماعی وجود دارد لذا به دلیل اهمیت این موضوع بیشتر به آن پرداخته شده است و گویی زهاوی هم به این مهم پی برده و از قضایایی که مورد توجه وی بوده و همیشه در اشعار خود به عنوان سر فصل بر آن تاکید داشته، قضیه دانش و فراگیری آن بوده است. وی به عنوان یک مصلح اجتماعی در اغلب زمینه‌ها به نصیحت روی آورده است. او در این راستا برای بیداری مردم عوام از انجام هیچ کاری دریغ نورزیده است. از آنجا که خود فرهیخته و دانش دوست بود، تنها راه نجات و رستگاری هم‌وطنان خود را در فراگیری دانش و کسب معرفت جستجو می‌کند. از نظر وی تنها در سایه علم و دانش است که انسان آگاهی لازم را برای برخورد منطقی با مسائل روز، به دست می‌آورد. وی معتقد است اگر فراگیری دانش کورکورانه و همراه با تعصب باشد، آن نه تنها کارساز نخواهد بود بلکه مقدمات عقب ماندگی را نیز فراهم خواهد کرد. (رفائیل، ۱۹۲۳، ج ۱، ص ۷)

قد کُنتُ أَرْجُو فِي الرَّؤُوسِ جُرْأَةً فَاذَا الرَّؤُوسُ تَلَوذُ بِالْأَذْنَابِ
وَجَدُوا طَرِيقاً لِلتَّقَدُّمِ صَالِحاً فَمَشَوْا بِهِ لَكِنِ إِلَى الْأَعْقَابِ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۶۴)

«در سرها (بزرگان و سران) جرات را امید می‌بردم (اما) به ناگاه (دریافتم) که سرها به

دمها پناه می‌برد.

راهی شایسته برای پیشرفت یافتند پس در آن راه رفتند اما به عقب (حرکت

نمودند.)»

آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه «جمیل صدقی الزهاوی»

و سرانجام آن‌را یگانه پناهگاه آزادگان توصیف می‌کند:

فلا شعباً آلاً و هو بالعلم وحده سعيده و آلا كان جم الفجائع

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۲۳)

«هر ملتی (فقط) به دانش سعادت‌مند و بدون دانش آن ملت (در بردارنده) تمام

مصیبت‌ها است.»

و در جایی دیگر گفته خود را مهر تأیید می‌زند و می‌گوید:

يا علم يا كل الهداية للورى صَلَّى عَلَيْكَ اللهُ وَالْأَبْرَارُ

بالعلم قد طالت فأدرکت المني أيد عن الغرض الرفيع قصارُ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۲۹)

«ای دانش ای تمام هدایت برای مردم پروردگار و نیکوکاران بر تو درود فرستادند.

به وسیله دانش به آرزو دست یافت دست‌هایی که از هدف عالی کوتاه بود.»

زهاوی در زندگی خود، پرچم دعوت به تعلیم و علم آموزی را به دست گرفت. او

اشعار بسیاری را سرود که در آن دوری از جهل و روی آوردن به علم را سرداد:

أليس الرضى با لجهل اكبر حطة أليس ذراع العلم اقدر رافع

يقول لسان الدهر يا قوم انكم هجعتم و ان الشر ليس بهاجع

نريد جميعاً أن تصح عقولنا و نكرع في سُم من الجهل نافع

خذ العلم ان العلم مال لمعدم وری لعطشان و قوت لجائع

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۲۳)

آیا رضایت دادن به جهل بزرگترین عامل شکست نیست؟ و آیا بازوان علم

زورمندتر و بالاتر نیست؟

زبان روزگار می‌گوید: ای قوم شما در خوابید حال آنکه شر خوابیده نیست.

همه ما می‌خواهیم خردهایمان سالم شود در حالیکه زهر کشنده جهل را می‌نوشیم.

علم بیاموز که علم مال تهیدست و سیر آبی تشنه و قوت گرسنه است.

علم ثروت و مایه آسایش امت و جهل باعث محرومیت و نابودی آنهاست.

نقد ادب معاصر عربی

علم کوهها را از پای در آورده و تاریکی شب را چون روز روشن نموده است
او معتقد است که علم، ثروت یک ملت است که می‌تواند کوهها را متلاشی کند و با
آن می‌توان لباس تمدن را بر تن عراق پوشاند:

العِلْمُ ثَرَوَةٌ أُمَّةٍ وَيَسَارٌ وَالْجَهْلُ حِرْمَانٌ لَهَا وَبُورٌ
العِلْمُ قَدْ ذَكَ الْجِبَالَ فَهَدَّهَا وَأَضَاءَ جُنْحَ اللَّيْلِ فَهُوَ نَهَارٌ
بالعلمِ قد لبسَ العِراقُ حَضَارَةً ما ان تردت مثلها الامصارُ

(همان، ص ۲۲۹)

علم ثروت و مایه آسایش امت و جهل باعث محرومیت و نابودی آنهاست.
علم کوهها را از پای در آورده و تاریکی شب را چون روز روشن نموده است
سرزمین عراق بواسطه علم لباس تمدنی را بر تن کرده که هیچ سرزمینی آن را
نبوشیده است

به عقیده زهاوی جهل و نادانی مشکل بزرگی در جامعه بشری به شمار می‌رود و هر
جامعه‌ای که جهل و بی‌سوادی در آن رواج یابد، سرنوشت آن تباهی و نابودی است. او
پیوسته بر سر مردم سرزمین خود فریاد می‌زند و آنان را به علم و آگاهی فرا می‌خواند،
زیرا علم تنها راه رستگاری و پیروزی است و زندگی اجتماعی در سایه جهل و عقب
ماندگی به شکوفایی و سعادت نمی‌رسد:

إِذَا هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَنَالُوا سَعَادَةً فَإِنَّ اقْتِنَاءَ الْعِلْمِ كُلِّ الذَّرَائِعِ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۲۳)

هرگاه قومی اراده کردند به سعادت برسند (باید بدانند) تمام اسباب آن فراگیری
علم است.

زهاوی این چنین در موضوعات اجتماعی حرکت می‌کند و هیچ جنبه از جوانب
موضوع را رها نمی‌کند مگر این که آن را مورد بررسی قرار می‌دهد و هیچ دلیلی از
دلایل عقب‌ماندگی ملت را بیان نمی‌کند مگر این که به اصلاح آن و تبدیل آن به نیروی
تمدن، اهتمام می‌ورزد و اگر شکایتش زیاد و فریادش بلند می‌شود به خاطر سختی راه

آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه «جمیل صدقی الزهاوی»

و کری متحجرین و متعصبین است. اما او مأیوس نمی‌شود و فریاد بر می‌آورد و می‌گوید:

ما إن ینال الشعبُ مجداً حتی یُلقى منه جهداً
قد خابت الآمالُ فی شَعْبٍ مِنَ الْجَهْلِ استمدادا
لا یَهتدی السَّاری الی الغلیاءِ ما لم یلقَ وقدا
(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۶۵)

«ملتی، به مجد و بزرگی نمی‌رسد مگر اینکه تلاش و کوشش نماید.

آرزوها در ملتی که از جهل یاری می‌جویند، دست نیافتنی است.

رونده تا زمانی که نور (علم) ذر نیابد به سوی تعالی راه نمی‌یابد.»

قصیده «فی آذانهم صمم» شاعر ابتدا نصیحت گرانه پیش می‌رود و حتی برای خلوص نیت خود علم و قلم و کاغذ را شاهد می‌گیرد و بیان می‌کند: اگر سخنانم ضرر داشت برای من و اگر نفع و سودی داشت برای شما. آنگاه بعد از این مقدمه این ابیات را از عمق جان می‌سراید:

قُلْ لِلذِّی یَقْتَنِی مَالاً وَ یَعْبُدُهُ قَدْ اعْتَصَمَتْ بِحَبْلِ سَوْفٍ یَنْفِصُمُ
أَنْفَقَةُ فِی الْعِلْمِ إِكْثَاراً لِنِعْمَتِهِ تَلْکَ التِّی تَسْتَقِی مِنْ فِیضِهَا النِّعْمُ
النَّاسُ لَوْ عَلَّمُوا اِثْمَارَهُ غَرَسُوا اِشْجَارَهُ غَیْرَ اِنِّ النَّاسِ مَا عَلَّمُوا
(الزهاوی، ۱۹۲۴ ص ۲۲۲)

«به کسی که مالی را به دست آورده و آن را پرستش می‌کند، بگو که به ریسمانی

چنگ زدی که به زودی پاره می‌شود.

مال خود را برای ازدیاد نعمت خرج کن این چیزی است که از فیض آن، نعمت‌ها

می‌جوشد.

اگر مردم فایده و ثمره علم را می‌دانستند درختان آن را می‌کاشتند ولی آنها

نمی‌دانند.»

نقد ادب معاصر عربی

از دیدگاه زهاوی، جهل و نادانی مشکل بزرگی در جامعه بشری به شمار می‌رود و هر جامعه‌ای که جهل و بی‌سوادی در آن رواج یابد، سرنوشت محتوم آن تباهی و نابودی است. او پیوسته بر سر مردم سرزمین خود فریاد می‌زند و آنان را به فراگیری علم و بینش و آگاهی هدایت می‌کند، زیرا علم تنها راه رستگاری و پیروزی است و زندگی اجتماعی در سایه جهل و عقب‌ماندگی به شکوفایی و سعادت نمی‌رسد:

أليس الرضى بالجهل أكبر حطة
أليس ذراع العلم أقدراً رفيع
يقول لسان الدهر يا قوم انكم
هجعتم و ان الشر ليس بهاجع
نريد جميعاً ان تصح عقولنا
و نكرع في سمن من الجهل ناقع
خذ العلم ان العلم مال لمعدم
ورى لعطشان و قوت لجائع
اذا هم قوم ان ينالوا سعادة
فان اقتناء العلم كل الذرائع
فلا شعب الا و هو بالعلم وحده
سعيد و الا كان جم الفجائع
اذا شاع فيه العلم فالعيش نافع
وان لم يشع فالعيش ليس بنافع
أرى العلم مجفوا أراه مبعدا
أراه طريداً و هو جم المنافع
وقف عنه الشعب يطلب دافعاً
و ان احتياج الشعب أكبر دافع

(الزهاوى، ۱۹۲۴، ص ۲۲۳)

«آیا رضایت دادن به جهل بزرگترین عامل شکست نیست؟ و آیا بازوان علم زورمندتر و بالاتر نیست؟»

زبان روزگار می‌گوید: ای قوم شما در خوابید حال آنکه شر خوابیده نیست. همه ما می‌خواهیم خرده‌ایمان سالم شود در حالیکه زهر کشنده جهل را می‌نوشیم. علم بیاموز که علم مال تهیدست و سیر آبی تشنه و قوت گرسنه است. هرگاه قومی اراده کردند به سعادت برسند (باید بدانند) تمام اسباب آن فراگیری علم است.

هر ملتی (فقط) به دانش سعادت‌مند و بدون دانش آن ملت (در بردارنده) تمام مصیبت‌ها است.

آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه «جمیل صدقی الزهاوی»

اگر علم در آن منتشر شود. زندگی سودمند می‌باشد و اگر شیوع پیدا نکند زندگی هم بدون فایده است.

(در شرق) علم را بی‌ارزش و بی‌حاصل و رانده شده می‌بینم در حالی که سرشار از سود و فایده است.

ملت از علم دست کشیدند. و دنبال انگیزه‌ای هستند. در حالی که همان نیاز ملت (علم و آگاهی) بزرگ‌ترین انگیزه است.»

وی با نگاهی تأسف‌بار به جامعه از فرجام نیک چیزی خبر می‌دهد که همگی بر آن اتفاق دارند، ادیان به آن حکم کرده‌اند و خردها به آن راهنمایی می‌کنند. بدون اینکه نیاز به اثبات آن باشد:

يا قومُ إن العلمَ بالاجماع محمودُ العواقبِ

يا قومُ إن العلمَ يُحصَل بالتعلمِ و التجاربِ

يا قومُ إن الجهلَ فی ذا العصرِ من أخزى المعایبِ

يا قومُ إن العلمَ ثمّ العلمَ ثمّ العلمَ واجبٌ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۲۶)

«ای قوم! عاقبت و فرجام علم در نزد همه ستودنی است.

ای قوم! علم با یادگیری و تجربه به دست می‌آید.

ای قوم! جهل در این دوره پست‌ترین عیبهاست.

ای قوم! علم پس علم سپس علم واجب است.»

او سلاحی به نام علم را بر دوش گرفته و برای جهاد سلاح‌های جنگی را دور می‌ریزد و تنها سلاحی که پیروزی با آن را حتمی می‌داند سلاح علم است و از مردم سرزمینش می‌خواهد که آنرا بر دوش گیرند و سربلندی عراق را در علم مردمانش می‌دانست، او در قصیده «اشحذ سلاح» با بیانی کوبنده مشتاق ایجاد حماسه‌ای جاودان است:

اشحذ سلاحك و استعدّ - به لمعترك الحياة
اشحذ سلاحك للخصا - م ورد غارات الغزاة
اشحذ سلاحك للبقا - ء و درء عادية العداة
اشحذ سلاحك للدفاع عن الحقوق الواجبات
اشحذ سلاحك و هو علم تقنييه بلا فوات
ان الحياة بغير علم - نهزة للحادثات
أجدر هنالك بالمعلم - أن يُعدّ من الهداة
لاشيء في التحقيق مثل العلم أجمع للشئات
يبقى بناء العلم بر-هانأعلى فضل البناء
بالعلم تحيا الارض فالعلم بين دجلة و الفرات
يرقى العراق بما ينا- ل العلم فيه من الهبات
و مدارس لطلابيين و مثلها للطالبات.

(الزهاوي، ۱۹۲۴، ص ۲۲۸)

«سلاحت را تیز کن و برای نبرد زندگی آماده شو!»

سلاحت را برای دشمنانی که وارد جنگ با جنگجویان می‌شوند، تیز کن!

آن را برای جاودانگی و دفع تجاوز متجاوز تیز کن!

سلاحت را برای دفاع از حقوق واجب تیز کن!

سلاحت را تیز کن در حالی که آن سلاح، دانش است که آن را بدون فوت وقت به

دست آوردی

زندگی بدون علم شکار بلا و حوادث است.

مقام معلم چه شایسته است و او از هدایتگران محسوب می‌شود.

هیچ چیز مانند علم پراکندگی و آشفتنگی را سامان نمی‌دهد.

بنای علم، برهانی است برای بانیان آن.

آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه «جمیل صدقی الزهاوی»

با علم زمین زنده می‌شود. و آن میان دجله و فرات (عراق) است
عراق با بخشش‌های علم به پیشرفت می‌رسد.
مدارسی برای پسران و مانند آن برای دختران.»

در قصیده زیبا و تأثیرگذار «یا جهل» خودش می‌خواهد با گفتارش از علم دفاع کند
و جهل را همچون انسانی در محضر خود کشانده و اکنون با نگاهی سرشار از خشم و
غضب او را متهم اصلی مظلومیت علم می‌نامد. و مردم را سرزنش می‌کند که ارزش علم
در نزدشان محو شده است.

يا جَهْلُ أَنْتَ بَرغمِ العِلْمِ وِ الادبِ	مُمتَعٌ بَعُلُوِ الجاهِ وِ الرُتَبِ
يا جَهْلُ يَا تَيْكَ عَفُوا ما تحاوله	يا جَهْلُ من غير سعي منك او تَعَبِ
لا شىءَ فى الشَّرْقِ أَعلى مِنْكَ مَنزِلَةً	يا جَهْلُ حَسِبَكَ هذا العِزُّ مِنْ حَسَبِ
العِلْمُ يُعجز عن ادراك بُعيتِه	وَ أَنْتَ تَبْلُغُ ما تَرجوهُ مِنْ كُتُبِ
تَأتى المَحافلُ مُحفوفاً بِتِكرِمَةٍ	و العِلْمُ يَرجع مَطروداً الى العَقَبِ
مِنَ أبنِ لِلعلمِ اردانُ مُزخرفَةً	مِنَ أبنِ لِلعلمِ أطواقُ مِنَ الذهبِ
قَدَ أَصبَحَ الوَطَنُ المَحبوبُ تُرْبَتُهُ	أَلعوبَةُ فى يَدِ الاحداثِ وِ النُوبِ
ما أنقذَ القومُ نُصحى مِنْ غِوايتِهِم	و لا أفادَهُم شِعرى وِ لا خُطْبى
إذا أقمتُم فِإنَّ المالَ مُنتزَعٌ	و ان رَحلتُم فِإنَّ النارَ فى الطَلَبِ

(الزهاوى، ۱۹۲۴، ص ۲۹۰)

«ای جهل تو بر خلاف علم و دانش از جایگاه بلندی بهره‌مند هستی.

ای جهل! هر آنچه را می‌خواهی بدون سعی و تلاش و خستگی، ناگهان برایت
می‌آید.

در شرق مقام و منزلت هیچ چیز به اندازه تو بالا نیست. ای جهل! همین اندازه
عزت برای تو کافی است.

نقد ادب معاصر عربی

علم از رسیدن به هدفش ناتوان است ولی تو به راحتی (از نزدیک) به هر آنچه بخواهی می‌رسی.

با پوششی از احترام و کرامت وارد مجالس می‌شوی ولی علم در حالی که طردشده به عقب برمی‌گردد.

چه زمانی برای علم لباس‌های نگارین و آراسته و گردن‌بندهایی از طلا بوده است. خاک محبوب وطن اکنون بازیچه‌ای در دست نورسیدگان و حوادث شده است. نصیحت من آنها را از گمراهیشان نجات نداد و شعر و سخن من برای آنها فایده‌ای نداشت.

اگر بمانید امواتان را می‌گیرند و اگر کوچ کنید آتش در پی شماست.»

شعرای قدیم، عزاداران شخص از دنیا رفته را افراد مهم یا کائنات می‌دانند ولی زهاوی یکی از عزاداران و مویه‌گران شخص مرده را علم معرفی می‌کند شاید بزرگوارتر از علم کسی را نمی‌شناسد و برای شخص از دنیا رفته افتخار بزرگی است. مثلاً در رثای دوستش فؤاد می‌گوید:

بَكَتَ الْعَيْونُ عَلٰى شَيْبَتِهِ وَ بَكَى الْعِلْمَ الْاَدَبُ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۱۷۰)

«چشم‌ها و علم و ادب بر جوانیش گریه کردند.»

و در رثای برادرش عبد الغنی الزهاوی می‌سراید:

تَضْمَنَ مِنْكَ لَوْ يَعْلَمُ الْقَبْرُ اَدِيْبًا بَكَاهِ النَّاسُ وَ الْعِلْمُ وَ الشَّعْرُ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۱۶۶)

«قبری که تو را در برگرفته است کاش می‌دانست ادیبی را در خود جای داد که

مردم و علم و شعر بر او گریستند.»

در رثای دوستش اسماعیل حقی البابان می‌گوید:

قَدْ لَبَسْنَا ثَوْبَ الْحِدَادِ عَلَيْهِ اَنَا وَ الْعِلْمُ وَ الْحِجْبِيُّ وَ بِلَادِي

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۱۶۲)

«من و علم و عقل و کشورم لباس عزا پوشیدیم.»

عدم اهتمام به شخصیت زن

یکی از تاریکترین مراحل زندگی زن در جامعه عراق، قرن و بیستم و اوایل قرن بیست و یکم بود. زنان در خانه زندانی بودند و اجازه خروج از منزل بجز موارد ضروری نداشتند. بسیار کم می‌شود که زنی در صحنه اجتماع حاضر شود و تا آنجا که ممکن بود از دنیای خارج از منزل، دور نگه داشته می‌شد. از همه بدتر اینکه دختران، حق آموختن خواندن و نوشتن را نداشتند.

در آغاز قرن بیستم، صدای بزرگانی چون جمیل صدقی الزهاوی بلند شد که دختران را به برداشتن حجاب و به آموختن علم فرا می‌خواند و این مسأله را از حقوق اجتماعی زن، و از آزادیهای طبیعی او می‌شمرد.

دفاع از حقوق زن در زمینه آموزش، شغل و مشارکت در امور جامعه، از جمله مسائلی است که بخش زیادی از اشعار زهاوی را به خود اختصاص داده است. او در اشعار خود با بسیاری از عادات‌هایی که از شأن و منزلت زن می‌کاهد، همچون طلاق، تعدد زوجات و ازدواج نابرابر به مبارزه پرداخت.

زهاوی معتقد است که دادن حق طلاق به مردان همچون شمشیری است که مرد بر گردن زن قرار داده است و زن نمی‌داند که چه زمانی همسرش این شمشیر را فرود می‌آورد. او می‌گوید در چنین شرایطی مرد همچون سروری است که بدون هیچ سؤال و نظری کارهای خود را انجام می‌دهد و زن نیز همچون برده‌ای است که هیچ قدرت و اختیاری ندارد. (تقی زاده، ۲۰۰۷، ص ۴۸۵)

به عقیده زهاوی زندگی زناشویی یک زندگی اجتماعی است و هر اجتماعی باید یک رئیس داشته باشد تا وحدت و نظام جامعه دچار اختلال نشود، و ریاست در اینجا به معنای راهنمایی و مراقبت و نظارت است نه به معنای زور گفتن و سلب اراده از زن. زن و مرد به منزله اعضای بدن یک انسان هستند که با یکدیگر به تکامل می‌رسند، بنا براین عادلانه نیست که یکی از آن دو نسبت به دیگری با تحکم برخورد کند و همچون برده‌ای او را خوار و ذلیل سازد و از او برای رسیدن به اهدافش سوء استفاده نماید. به عقیده زهاوی زن نیز همچون مرد در زمینه عبادت‌ها، ثواب، کیفر و... در نزد خداوند

نقد ادب معاصر عربی

متعال دارای مسئولیتی مستقل است: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا»^۱ از نظر او زن و مرد با هم در جهت اعتلای شأن و منزلت ملت خویش می‌کوشند همانگونه که پرنده نیز با هر دو بال خود پرواز می‌کند:

يَرْفَعُ الشَّعْبَ إِنَاثٌ وَالذَّكَورُ
وَهَلِ الطَّائِرُ إِلَّا بِجَنَاحَيْهِ يَطِيرُ
(زهاوی، ۱۹۷۹، ص ۵۱۷)

مرد و زن ملت را اعتلا می‌بخشند. و پرنده فقط با دو بالش پرواز می‌کند. از دیدگاه زهاوی زن و مرد در زمینه حقوق و اعمال با یکدیگر برابرند همانگونه که در ذات و شعور و عقل هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند و علاوه بر این از چنان عاطفه‌ای برخوردار هستند که هر جا قدم می‌گذارند آنجا را سرشار از عاطفه می‌کنند:

لَا تَبْخَسُوهُنَّ حَقًّا
فَالرَّأَةُ الْيَوْمَ لِلْمَرْءِ
وَأَنَّهَا ذَاتُ عَقْلٍ
وَأَنَّهَا عِنْدَهُ فِي الْفَهْمِ
وَأَنَّهَا لَتُذِيعُ -
وَالْعَيْشُ إِنْ هِيَ
فَلَيْسَ فِي الْبَيْتِ عَدْلٌ
فِي الْحَقِيقَةِ مَثَلٌ
كَمَالُهُ هُوَ عَقْلٌ
وَالْحِجَابُ لَا تَقْلُ
السَّلَامَ حَيْثُ تُحَلُّ
لَمْ تَحَلِّهِ فَمَا هُوَ يَحْلُوُ
(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۳۱۲)

حق زنان را ضایع نکنید که در ضایع کردن عدالت نیست.
امروز، زن برای مرد است. به راستی که همانند اوست.
زن همانند مرد از عقل برخوردار است.
و از نظر فهم و درک چیزی کم ندارد.
او هر کجا وارد شود صلح و آرامش را نشر می‌دهد.

^۱ - النساء، ۱۲۴

آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه «جمیل صدقی الزهاوی»

زندگی با وجود زن و مرد شیرین می‌شود.

او نابودی زن را نابودی تمام جامعه می‌داند:

وَإِذَا النِّسَاءُ رُدِّيْنَ فِیْ
شَعْبٍ فَإِنَّ الشَّعْبَ یَرْدِیْ

(الزهاوی ۱۹۷۹، ص ۳۲۶)

اگر در جامعه‌ای زنان نابود شوند، آن جامعه نابود می‌شود.

بنابراین زهاوی بر اصلاح زن در جامعه تأکید می‌کند و می‌گوید اگر زن اصلاح شود، جامعه نیز اصلاح می‌شود، ولی اگر زن به حال خود رها شود و در اصلاح او کوتاهی صورت گیرد، جامعه دچار مرگ و خسران می‌شود:

وَإِنَّ إِصْلَاحَهَا إِصْلَاحُ مَمْلُکَةٍ
وَإِنَّ إِهْمَالَهَا مَوْتُ وَخُسْرَانٌ

(یاسین، ۱۹۹۸، ص ۷۷)

اصلاح زن، اصلاح مملکت است. و سهل انگاری نسبت به او، مرگ و زیان است. زهاوی با شجاعت و بدون هیچگونه تردیدی بیزاری خود را نسبت به وضعیت زنان در عراق نشان داد و مردم را به انقلابی برای آزادسازی زن از قید و بندهای موجود در جامعه فرا خواند. او معتقد بود که زن باید در دستگاه قضایی جامعه جایگاه ویژه و الایی داشته باشد، همچنین باید جهت ارتقای سطح فرهنگ و تمدن موجود در جامعه تلاش نماید و در صحنه‌های سیاسی نیز حضوری فعال و تعیین کننده داشته باشد:

لِلْمَرْأَةِ الْیَوْمَ فِی مَجْلِسِ الْقَضَاءِ مَحَلٌّ
لِلْمَرْأَةِ الْیَوْمَ فِی اسْتِکْشَافِ الْحَقَائِقِ شُغْلٌ
لِلْمَرْأَةِ الْیَوْمَ فِی تَحْسِینِ الْحَضَارَةِ فَضْلٌ
لِلْمَرْأَةِ الْیَوْمَ فِی الْبَرْلَمَانِ عَقْدٌ وَحَلٌّ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۱۳)

امروز زنان در مجلس قضاوت و در کشف حقایق دارای جایگاه هستند. او در

پیشبرد تمدن صاحب فضیلت است و در پارلمان صاحب منصب می‌باشد.

زهاوی مخالف ازدواج‌های نابرابر از نظر سنی بود و آن را علت بدبختی جامعه می‌دانست. از نظر او چنین ازدواجی بر اساس مودت و عشق و احترام نیست، زیرا ازدواج تنها وسیله‌ای برای ارتباط بدنی و حسی میان زن و مرد نیست بلکه راهی است برای ایجاد ارتباط عاطفی و تکامل شعوری میان زن و مرد تا هر یک از آن دو همچون لباسی برای دیگری باشد که او را می‌پوشاند و از او حمایت می‌کند، همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: «هَنْ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ» به عقیده زهاوی ازدواج نابرابر، زن را دچار فشارهای فراوانی می‌کند و باعث ابتلای او به بیماری‌های روانی می‌شود. او بر ضرورت برابری و هماهنگی میان زن و مرد تأکید می‌کند و می‌گوید این برابری شامل سن و سال، افکار و آرزوها، سطح فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌شود (تقی زاده، ۱۳۸۸). او همچنین در تأکید خود بر ازدواج‌های برابر به این نکته اشاره می‌کند که مردان پلید متعلق به زنان پلید و مردان پاک متعلق به زنان پاک هستند:

الخبیثون للخبیثات فی الشرعة و الطیبون للطیبات (زهاوی، ۱۹۷۹، ص ۳۲۰)

مردان پلید، برای زنان پلید و مردان پاک برای زنان پاک می‌باشند.

این بیت اشاره‌ای است به سخن خداوند متعال که می‌فرماید: «الخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات و الطیبات للطیبین و الطیبون للطیبات أولئک مبرءون مما یقولون لهم مغفرة و رزق کریم»^۲

مشکل بزرگ دیگری که زهاوی از آن سخن می‌گوید، ازدواج دختران با مردان سالخورده است که این امر ظلم بزرگی نسبت به دختران محسوب می‌شود. چنین ازدواجی در نتیجه ضعف دختران و طمع والدین آنها اتفاق می‌افتد. در دیدگاه زهاوی مرد سالخورده هر قدر هم که خوب باشد، در چشم یک دختر جوان خس و خاشاکی بیش نیست، و اگر مردی سالخورده با دختر جوان ازدواج کند طبیعت خود را خوار و

^۱ - بقره، ۱۸۷

^۲ - نور، ۲۶

آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه «جمیل صدقی الزهاوی»

حقیر دانسته و زمینه‌های بر هم زدن آسایش و سلامتی دختری بی‌گناه را فراهم ساخته است:

ما الشيخُ في عينِ الفتاةِ مَهْمَا طَابَ سِوَى الْقُذَاةِ
پیر مرد در چشم دخترکان جزء خار و خاشاکی نیست
الشيخُ يَحْتَقِرُ الطَّبِيعَةَ إِنْ تَزَوَّجَ بِالْفِتَاةِ
هو فی تزوِّجِه بها يُلْقَى السَّلَامَةَ فِي الْأَذَاةِ
(الزهاوی، ۱۹۲۸، ص ۴۵۴)

اگر پیرمرد با دختر جوان ازدواج کند در واقع ماهیت خود را زیر سوال برده است.
او با این ازدواج آرامش آن دختر را بر هم زده است.

از نظر زهاوی، زن و مرد حق دارند از وجود ویژگی‌های مطلوب خود در همسر آینده شان اطمینان حاصل نمایند و با آگاهی یکدیگر را انتخاب نمایند و چنانچه زندگی مشترک بر اساس عشق و علاقه متقابل بنا نشود محیطی که قرار بوده در آن افت و عطوفت، محور ارتباط زن و مرد باشد و آن دو نیز مایه آرامش و تسلی خاطر یکدیگر باشند به جهنمی سوزان تبدیل می‌شود که تحمل طرفین عذاب آور و غیر ممکن می‌شود:

و إذ لم یکن هنالک حُبًّا فحياة الزَّجین تُمسی عَذابا
كان امرُ الزَّوْجِ یوماً بِکَفِّ املاً فی فوادها ثم خابا
(الزهاوی، ۱۹۲۸، ص ۳۲۷)

اگر عشق و علاقه‌ای وجود نداشته باشد، زندگی مشترک زن و شوهر رنج و عذاب است.

ازدواج که روزی قلب آن دختر را سرشار از امید و آرزو کرده بود، اینک او را مایوس کرد

او از زنان مصیبت زده‌ای سخن می‌گوید که بعد از ازدواج اگر چه به همسران خود توجه می‌کنند و به آنان عشق می‌ورزند تا شاید همسرانشان نیز به آنان توجه کنند و

نقد ادب معاصر عربی

نسبت به آنان مهر و محبت روا دارند، ولی این مردان سنگدل هیچگونه توجهی نسبت به زنان خود ندارند و از عشق ورزیدن به آنان نیز روی گردانند:

مَهْمَا بَعْدَ الزَّوْجِ فَمَا تَلَقَى سَوَى ذِي غُرُورٍ غَيْرِ مُحْتَفِلٍ
لَهُ تَبَتْ هَوَاهَا كِي يُجَازِيَهَا بِالْمِثْلِ وَ هُوَ عَنِ الْأَهْوَاءِ فِي شُغْلٍ

(الزهاوی، ۱۹۷۹، ص ۳۱۸)

چه بسا که زنی بعد از دواج به همسرش توجه می‌کند ولی او از همسرش جز غرور و بی توجهی چیزی نمی‌بیند.

عشقتش را نثار او می‌کند تا او هم متقابلاً مثل آن را انجام دهد ولی مرد از عشق ورزیدن روی بر می‌گرداند.

چنین زنانی با تمام وجود به همسران خود خدمت می‌کنند و از مردان خود می‌خواهند که به آنان روی آورند، ولی این مردان هیچ تمایلی نسبت به زنان خود نشان نمی‌دهند:

قَامَتْ بِخِدْمَتِهِ جُهْدَ اسْتَطَاعَتِهَا تُرِيدُ مِنْهُ لَهَا مَيْلًا فَلَمْ يَمِيلَ

(همان)

با تمام وجود و توان، به همسر خود خدمت می‌کند و از او می‌خواهد که به او توجه کند ولی همسرش هیچ تمایلی به او ندارد.

این شاعر بزرگ در آثار خود در مورد زن مسائل مختلفی همچون مسأله حجاب، آموزش زن، ازدواج، دفاع از حقوق زن و... را مطرح نموده است.

فقر

در همه احوال و در همه جوامع، چه در گذشته و چه اکنون، نمی‌توان انکار کرد که فقر، سخت‌ترین خشونت‌ها، مخوف‌ترین استبدادها و زشت‌ترین شکل اجتماعی است. در جامعه ای که از نان مردم دزدیده شود و جان مردم در خطر استثمارگران اقتصادی و استثمارگران سیاسی و فرهنگی باشد، آزادی هم نیست. و در نتیجه سطح آگاهی آن جامعه هم پایین می‌آید.

آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه «جمیل صدقی الزهاوی»

در دوران گذشته، شعر، فردی بود و غالباً در خدمت سلاطین و حاکمان و قدرت‌مندان قرار داشت و شاعران تعهدی نسبت به جامعه خویش نداشتند و اگر گاهی مشکلاتی، هم‌چون فقر را در اشعار خود می‌گنجانند و در آن لب به سخن می‌گشوند، تقریباً جملگی آن فردی بود. اما شعر عربی از سده نوزدهم به بعد جایگاه ممتاز خود را در زندگی بشر پیدا نمود و به توانایی خود در متحول ساختن اوضاع اجتماعی و سیاسی ایمان آورد. بنابراین از لاک فردیت خارج گردید.

وضعیت اقتصادی یکی از مهمترین عواملی است که بر سبک زندگی و شرایط مختلف هر کشور تأثیر می‌گذارد. این عامل زمینه‌ساز بسیاری از زیرساخت‌های اجتماعی است. بطوری که آموزش، صنعت، فرهنگ و بسیاری از زمینه‌های دیگر بر اساس مسائل اقتصادی برنامه‌ریزی می‌شود. ادبیات با مسائل مختلف جامعه در ارتباط است، به راحتی می‌تواند بازتاب این تأثیر و تأثرات را نشان دهد. وضعیت نابسامان اقتصادی در عراق که باعث فقر در میان قشرهای مختلف این کشور شده بود، یکی از بارزترین موضوعات ادبیات این کشور بود. با نگاه به تاریخ عراق و آگاهی از وضعیت آن در دوره‌های عثمانی و جنگ‌های جهانی، می‌بینیم که یک سرزمین همواره در طی تاریخی طولانی، پیوسته چون کالایی مورد خرید و فروش قرار گرفته است، تا قدرت‌های حاکم در آن بتوانند به منظور حفظ منافع خود از نیروهای انسانی و طبیعی این کشور بهره‌مند شوند. بدون اینکه به فکر بهبود بخشیدن به اوضاع آن باشند؛ به همین دلیل است که می‌توانیم به این راحتی فقر را از نکته‌های نمایان در سرزمین عراق ببینیم. علت اصلی اوضاع نابسامان در عراق از فقر مردم است. این وضعیت شاعران عراقی را ساکت نگذاشت، وجود اکثر آنها در متن جامعه، و ارتباط آنها با این دردهای جان‌سوز، سبب شده بود که بتوانند تصویری صادقانه از مشکلات اجتماعی ارائه دهند و خواستار تغییر نظام اجتماعی موجود شوند؛ تا عدالت اجتماعی بیشتری، در میان قشرهای مختلف جامعه برقرار شود.

زهاوی از جمله مبارزانی بود که در راه پیشرفت و گریز از عقب‌ماندگی تلاش کرد. حمایت از طبقات محروم جامعه، و تأیید اندیشه‌ای مارکسیستی و سوسیالیستی از

نقد ادب معاصر عربی

مهمترین مضامین اشعار جمیل صدقی الزهاوی است. این قصاید از نظر فنی در اسلوبی محکم، همراه با تصاویر زنده و پویا و پر تحرک و شیرین، و لهجه‌های خطابی سروده است که باعث شده تأثیر قابل توجهی بر مخاطب داشته باشد. فقر و عقب ماندگی جامعه شاعر را آزرده خاطر می‌کرد و آثار این رنجش بازتاب عمیقی در شعر و ادبیات وی داشت. زهاوی برای برانگیختن احساسات مردم شعر می‌گفت، بنابر این شعر او رنگ و بوی خطابی داشت. این قصاید در رشد و بیداری آگاهی عمومی ملت عراق مؤثر بود و آنها را برای تلاش در راه آزادی وطنشان دعوت می‌کرد.

زهاوی غرب و شرق را باهم مقایسه می‌کند و بیان می‌کند که شرق اسیر قید و بندها و اصول خرافی خود می‌باشد:

وَالشَّرْقُ مُعْتَمِدٌ عَلَى التَّقْدِيرِ	وَالْغَرْبُ مُسْتَنْدٌ إِلَى التَّدْبِيرِ
وَالشَّرْقُ مِنْ عَادَاتِهِ كَاسِي	وَالْغَرْبُ حُرٌّ لِلْقِيُودِ مُقَطَّعٌ
وَالشَّرْقُ لَاهِ اَهْلُهُ بَقُشُورِ	وَالْغَرْبُ قَدْ أَخَذَ اللَّبَابَ لِنَفْسِهِ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۶۷)

غرب بر فکر و اندیشه تکیه دارد ولی شرق بر تقدیر و گمان.

غرب از قید و بندها خارج شده ولی شرق، لباس عاداتش را پوشیده است

غرب عقل را برای خودش برگزید. ولی شرق مردمانش را با ظواهر سرگرم کرد.

او گاهی مردمان جامعه‌اش را نصیحت و آنها را به پیشرفت و نجات از وضعیت دردناک جامعه دعوت می‌کند ولی با یاس و ناامیدی چون احساس می‌کند که آنها کر هستند:

نصحتُ للقومِ فی شعرٍ فما سَمِعُوا	كَأَنَّمَا الْقَوْمُ فِي آذَانِهِمْ صَمٌّ
اخْلَصْتُ نَصْحِي لَهُمْ أَرْجُو تَقَدُّمَهُمْ	فَكَانَ مِنْهُمْ جَزَائِي أَنَّهُمْ شَتَمُوا

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۲۱)

ملت را نصیحت کردم ولی نشنیدند گویی گوشه‌پیشان کر شده بود.

خالصانه آنها را نصیحت کردم، امید به پیشرفتشان داشتم. ولی پاداش من از جانب آنها سر زنش بود.

آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه «جمیل صدقی الزهاوی»

اگر نگاهی به دیوان این شاعر انقلابی داشته باشیم زمانی که شاعر می‌بیند مردم خاموش و غافلند آنگاه بر سر ملت بانگ می‌زند شاید مردم از این بانگ و فریاد بیدار شوند و خودش را به صورت رهبری می‌داند که فقط او مردم را باز می‌دارد:

أَيُّهَا النَّاسُ مَرَّةً وَقْتُ اللَّهِ
أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ دَهَيْتُمْ دَوَاهِي
أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا نَاهِي
أَيُّهَا النَّاسُ سَارِعُوا لانتباهِ
أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ فِي الرُّقَادِ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۲۹)

ای مردم! وقت لهُو و لعب گذشت. ای مردم من فقط نهی کننده هستم.
ای مردم! مصیبت‌ها، شما را گرفتار کرد. بشتابید به سوی آگاهی و بیداری.
ای مردم! شما در خوابید.

زهاوی این چنین در موضوعات اجتماعی حرکت می‌کند و هیچ جنبه از جوانب موضوع را رها نمی‌کند مگر این که آن را مورد بررسی قرار می‌دهد و هیچ دلیلی از دلایل عقب ماندگی ملت را بیان نمی‌کند مگر این که به اصلاح آن و تبدیل آن به نیروی تمدن، اهتمام می‌ورزد و اگر شکایتش زیاد می‌شود و فریادش بلند می‌شود به خاطر سختی راه و کری متحجرین و متعصبین است. اما او مأیوس نمی‌شود و فریاد بر می‌آورد و می‌گوید:

مَا إِنْ يَنَالُ الشَّعْبُ مَجْدًا
قَدْ خَابَتِ الْأُمَمَالُ فِي
حَتَّى يُلَاقِيَ مِنْهُ جُهْدًا
لَا يَهْتَدِي السَّارِي إِلَى
شَعْبٍ مِنَ الْجَهْلِ اسْتِمْدَادًا
الْعُلِيَاءِ مَا لَمْ يَلْقَ وَقْدًا

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۶۵)

ملتی، به مجد و بزرگی نمی‌رسد مگر اینکه تلاش و کوشش نماید.
آرزوها در ملتی که از جهل یاری می‌جویند، دست نیافتنی است.
رونده تا زمانی که نور (علم) ذنیابد به سوی تعالی راه نمی‌یابد.

نتیجه‌گیری

ادبیات، زندگی را در تمام ابعاد آن به نمایش می‌گذارد. و دارای کارکردی اجتماعی می‌باشد و امری فردی به شمار نمی‌آید و جدا از ساختارهای مختلف جامعه نمی‌باشد. خالق یک اثر ادبی بنا به شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی جامعه و جهان، درک و معناهای مختلفی را در ذهنش به ثبت می‌رساند که با عینیت بخشیدن به این معانی، هم به اعتلای فکر و وجدان بشر، در سطح جامعه خود و هم به طور عام در جهان می‌پردازد. هیچ محصول ادبی و هنری نباید بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی بررسی شود. همان طور که وجود آسیب‌های اجتماعی در عراق، زهاوی را به واکنش وا داشته و او را به سرودن اشعاری سوق داده که همگان را به مبارزه با آن فرا خوانده است. شاعر از میان این نابسامانی‌ها بیشتر از عدم آزادی، پایمال شدن حقوق و خواسته‌های زنان، عدم توجه به امر آموزش و فقر، شکوه می‌کند و خواستار اصلاح این آسیب‌ها می‌باشد:

زهاوی شعر را در خدمت حق و حق‌گویی در می‌آورد و در واقع هدف از شعر را بیان حقایق می‌داند نه لذت و استماع ادبی.

دیدگاه‌های زهاوی در مورد بر خورد با بعضی از آسیب‌های اجتماعی را می‌توان بطور خلاصه این چنین بیان کرد.

۱- اهتمام به آزادی اندیشه و رهایی از یوغ بیگانگان و مستبدین.
۲- توجه ویژه به زن به عنوان یک عضو فعال در جامعه و قرار دادن او در جایگاهی که شایسته اوست و ظلم نکردن به او و آزادسازی او از تمامی قید و بندهای موجود در جامعه و مقابله با سنت‌هایی که از حقوق زن در جامعه و نقش او در زندگی می‌کاهد.

۳- از بین بردن بی‌سوادی علمی و فرهنگی و تلاش برای علم‌آموزی و دانش‌اندوزی افراد که زهاوی تنها شاهراه حل مشکلات و رفع آسیب‌های اجتماعی را در آموختن علم و دوری از جهل می‌داند.

۴ - تلاش برای ارتقای سطح اجتماعی و اقتصادی جامعه.

آسيب‌های اجتماعى از ديدگاه «جميل صدقى الزهاوى»

منايع و مآخذ

- قرآن كريم.

- ابوسعد، احمد، (١٩٥٩)، الشعر و الشعراء فى العراق، (١٩٥٨-١٩٠٠)، دار المعارف، بيروت.

- تقى زاده، هدايت الله، (٢٠٠٧م)، المرأة فى رؤية جميل صدقى الزهاوى، آفاق الحضارة الإسلامية، العدد العشرون.

- رفائيل، بطى، (١٩٢٣)، الادب العصرى فى العراق العربى، قسم المنظوم، جلد اول، المكتبة العربية: بغداد.

- الزهاوى، جميل صدقى، (١٩٢٨)، اللباب، مطبعة الفرات، بغداد، الطبعة الأولى.

- الزهاوى، جميل صدقى، (١٩٧٩)، ديوان، دار العودة، بيروت، الطبعة الثانية.

-----، (١٩٢٤)، المطبعة العربية، مصر.

- صبرى، محمد، (١٩٢٢)، شعراء العصر، جلد ٢، قاهره.

- عز الدين، يوسف، (١٩٤٥)، الشعر العراقى الحديث وأثر التيارات السياسية و الإجتماعية فيه، دارالقريه، قاهره.

- الفاخورى، حنا، (١٣٨٣)، تاريخ ادبيات زبان عربى، ترجمه عبد المحمد آيتى، توس، تهران، چاپ ششم.

- مقدسى، أنيس خورى، (١٩٧١)، أعلام الجيل الاول من الشعراء القرن العشرين، بيروت.

- واعظ، رؤف، (١٩٧٤)، الاتجاهات الوطنيه فى الشعر العراقى الحديث، دار الحريره للطباعة.

- ياسين، أبو على، (١٩٩٨)، حقوق المرأة فى كتابة العربية منذ عصر النهضة، دارالطلبة الجديدة، سورية، الطبعة الأولى.

الخسارات الاجتماعية من منظار الزهاوي

حسين ناظري¹

معصومه محمود آبادي²

الملخص

تعتبر الاشعار السياسية و الاجتماعية من اهمّ و أحسى التيارات الأدبية العربية الحديثة. لاسيما في العراق تطورت تلو تكاثر ظلم الدول الاستعمارية الاجنبية هادفةً مقاومة الاستعمار و قلع الجذور و عوامل الاضطرابات الاجتماعية. هذه الاشعار كمرآة تتجلى فيها الآلام و الكفاحات و المقاومات و الحرية و تتحدث عن المشاكل الاجتماعية للأقشار المختلفة في المجتمعات البشرية و يعتبر الشعرا الكييون خاصةً جميل صدقي الزهاوي مناديين حقيقيين لها. يحسب الزهاوي الشاعر العراقي الكبير من رواد النهضة الادبية في العراق. كانت حريمه الفكرية و رثادته في الأعمال الراقية سبباً لسوء الظن دولة العثمانية و سحق الناس له. رفع الزهاوي لواء التعليم في مجتمعه و عمل كثيراً في سبيل حرية المرأة من السنن و القيود الموجودة في المجتمع و واجه في هذا المجال كثيراً من المقاومات و الإنتقادات. لكنه داوم كفاحه و بين عقائده بالجسارة دونياً شكاً. يعالج هذا النص في البداية شرح حياته، ثم المشاكل التي تقدر أن تقطع صدى لحمة المجتمع، المشاكل التي أشار الزهاوي إليها. استخراج المؤلف آرائه و افكاره السياسية و الاجتماعية من خلال ديوانه و في النهاية رتبها حسب حاجة النص. و سعى أن يظهر مواقفه الفكرية حدّ الامكان.

الكلمات الرئيسية: جميل صدقي الزهاوي، الخسارات الاجتماعية، المرأة، التعليم.

¹ - الاستاذ المساعد في قسم اللغة العربية و آدابها في جامعة الفردوسى بمشهد- hosein_nazeri@yahoo.com --

09155161474

² - ماجستير في اللغة العربية و آدابها في جامعة الفردوسى بمشهد